



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ اسفند ۸۹

موضوع کلی: چگونگی تشریح احکام

مصادف: ۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۲

موضوع جزئی: تفاوت قضیه حقیقه و خارجیّه در کلام مرحوم محقق عراقی

جلسه: ۶۶

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

نظر مرحوم محقق عراقی:

مرحوم محقق عراقی در رابطه با چگونگی تشریح احکام شرعیه مطلبی را ذکر کرده‌اند که مناسب است به این کلام اشاره کنیم و کلام ایشان را مورد بررسی قرار دهیم.

ایشان معتقد هستند که: «قضایای شرعیه نه از سنخ قضایای حقیقه است و نه از سنخ قضایای خارجیّه، بلکه از قبیل قضایای طبیعیّه محسوب می‌شوند». تعبیر ایشان این است که «هی داخله فی القضايا الطبيعية محضا كما لا يخفى فتدبر»^۱. مرحوم محقق عراقی ذیل مطلبی که مرحوم نائینی می‌فرماید احکام شرعیه از نوع قضایای حقیقه هستند و به تفصیل در مورد فرق بین قضایای حقیقه بحث می‌کنند به صراحت مدعی می‌شوند که احکام شرعیه از قبیل قضایای طبیعیّه است. ابتدا اصلا سخن ایشان را نقل می‌کنیم و بعد آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مبنای نظر مرحوم محقق عراقی:

اساس فرمایش محقق عراقی به مبنایی برمی‌گردد که ایشان در باب حقیقت حکم شرعی دارند، اگر به یاد داشته باشید نظر ایشان این بود که حقیقت حکم شرعی تکلیفی عبارت است از اراده تشریحیه اظهار شده بواسطه یکی از مبرزات و این به طور کلی با همه مبادی و مقدماتش از جعلیات متصور در باب اوضاع یعنی احکام وضعیه کاملا بیگانه است. چون حقائق جعلیه عبارت است از امور اعتباریه‌ای که قوام آن در وعاء مناسب با آن بواسطه انشاء و قصد است، اصلا تقوم یک حقیقت جعلی اعتباری به انشاء و قصد است و اگر انشاء و قصد نباشد تحقق پیدا نمی‌کند. منتهی انشاء و قصد به عنوان جزء اخیر علت تامه تحقق آن محسوب می‌شود مثل ملکیت و زوجیت و... یعنی اگر انشاء و قصد نباشد نه ملکیت حاصل می‌شوند و نه جزئیت؛ و این جزء اخیر علت تامه این حقایق جعلیه است. در این امور ایشان مدعی است که روح جعل به این است که اگر انشاء و قصد بود، جعل هست و اگر این قصد و انشاء نبود که بواسطه انشاء این امور در وعاء مناسب آن تحقق پیدا بکند، مسلما اینها محقق نخواهند شد. پس ابتدائا حب و بغض و اراده به عنوان مقدمه و مبادی لازم است، یعنی در مورد حقایق جعلیه اراده، کراهت به واسطه انشاء موجب تحقق آن امور اعتباری می‌شود (در احکام وضعیه)، اما در مورد احکام تکلیفیه ایشان می‌فرماید این معنا متصور نیست، یعنی ایشان بین احکام تکلیفیه و احکام وضعیه فرق گذاشته‌اند.

^۱. پاورقی فوائد الاصول، ج ۳ ص ۳۹۳

دلیشان هم این است که اگر ما این مسئله را نسبت به خود اراده در نظر بگیریم اصلاً ممکن نیست اراده بواسطه انشاء و قصد، یک تحقق اعتباری در وعاء مناسب با آن پیدا کند. چون اراده یک امر واقعی است و تحققش دائر مدار مبادی مختص خودش هست اعم از علم به مصلحت و تصمیم و امثال اینها... لذا ما نمی‌توانیم بگوئیم خود اراده از قبیل حقایق جعلیه اعتباریه مثل ملکیت است که تحققش در یک وعاء با قصد و انشاء است چون اراده یک امر واقعی تکوینی است. اما نسبت به مسئله ابراز اراده به واسطه انشاء یا اخبار این هم می‌فرمایند ممکن نیست. یعنی ممکن نیست آن حیث از اراده در دایره حقایق جعلیه قرار بگیرد. برای اینکه ابراز اراده هم از امور متاصله خارجی و از مقوله فعل است که ربطی به انشاء و قصد ندارد که ما بگوئیم ابراز یعنی انشاء و قصد که به دنبالش یک حقیقت اعتباری در عالم اعتبار تحقق پیدا کند. پس این هم مراد نیست.

پس اراده نمی‌تواند به عنوان یک امر جعلی مشمول قصد و انشاء قرار بگیرد تا بخواهد ایجاد شود. ابراز اراده هم نمی‌شود اما بعث و تحریک؛ مرحوم محقق عراقی مدعی هستند بعث و تحریک و وجوب اینها هم از امور اعتباریه انتزاعیه هستند یعنی می‌گویند وقتی کسی اراده‌اش را در قالب انشاء یا اخبار ابراز می‌کند عقل ما از مجرد ابراز اراده از ناحیه متکلم بعث و تحریک را انتزاع می‌کند، یعنی بعث و تحریک یک امر اعتباری هست ولی اعتباری انتزاعی است. به عبارت دیگر به نظر ایشان اعتباری بر دو قسم است یکی اعتباری محض و دیگری اعتباری انتزاعی، بعث و تحریک از امور اعتباریه انتزاعیه است. پس اگر از امور اعتباریه انتزاعیه شد باز ربطی به حقایق جعلیه ندارد. البته ایشان استدراکی می‌کند که بله؛ به یک معنا در مورد اینها می‌توانیم ادعای جعل تکوینی را بکنیم ولی این مقدار نمی‌تواند مستلزم این باشد که ما اینها را جعلی بدانیم به همان معنایی که ما در احکام وضعیه بیان کردیم.

پس اجمالاً محقق عراقی معتقدند احکام تکلیفیه بر خلاف احکام وضعیه یک حقیقت جعلی اعتباری نیستند که به واسطه قصد و انشاء در عالم اعتبار و وعاء مناسب به آن تحقق پیدا کنند و اصلاً امکان ندارد تصویر یک حقیقت جعلی اعتباری در مورد احکام تکلیفیه؛ نه نسبت به خود اراده ممکن است و نه نسبت به حیث ابراز اراده و نه نسبت به بعث و تحریکی که بعداً می‌خواهد پیدا شود. پس آنچه در مورد حقیقت حکم شرعی گفته می‌شود که یک امر اعتباری جعلی است این فقط در مورد احکام وضعیه است. این را سابقاً اشاره کردیم.

نتیجه

اما نتیجه‌ای که ایشان از این بحث در اینجا می‌گیرد این است که می‌گوید: با این بیانی که گفتیم حقیقت حکم شرعی یک حقیقت جعلی اعتباری نیست، معلوم می‌شود آنچه که در بعضی از السنه شهرت پیدا کرده که قضایای شرعیه و احکام طلبیه از سنخ قضایای حقیقیه است اساس ندارد. برای اینکه در قضایای حقیقیه فرض وجود موضوع موجب فرض محمول می‌شود و لذا حکم در آنها فعلی نیست مگر در فرض فعلیت موضوع که طبیعتاً فعلیت موضوع به نوعی تابع تحقق موضوع و قیود موضوع هم هست. اگر گفتیم قضایای شرعیه یک امر جعلی اعتباری نیست، نمی‌توانیم ادعا کنیم این قضیه یک قضیه حقیقیه است. وقتی گفته شد در حکم تکلیفی روح جعل - به واسطه قصد و انشاء شخص منشا این موجود شود در عالم اعتبار - وجود ندارد، دیگر نمی‌توان گفت احکام شرعیه به نحو قضیه حقیقیه جعل شده‌اند.

پس مرحوم محقق عراقی از این مبنا نتیجه می‌گیرند احکام طلبی و قضایای شرعیه از سنخ قضایای حقیقیه نیستند، خلافاً للمشهور، و زیر بنای این مطلب هم همین نکته ای بود که در باب حکم شرعی گفته‌اند. به نظر مرحوم محقق عراقی قضایای حقیقیه مصطلحه فقط در مثل احکام وضعیه راه دارد یعنی احکام وضعیه از سنخ قضایای حقیقیه هستند، احکام وضعیه مجعول هستند و چون مجعول هستند می‌توانند به نحو قضایای حقیقیه جعل شوند.

ایشان می‌فرماید اعراض خارجیه‌ای که در آنها خارج هم ظرف عروض است و هم ظرف اتصاف می‌تواند به نحو قضیه حقیقیه جعل شود، یعنی هر جایی که خارج هم ظرف عروض بود و هم ظرف اتصاف ما می‌توانیم بگوییم قضیه ما قضیه حقیقیه است اما در اوصاف وجدانیه که ظرف عروض ذهن است ولی ظرف اتصاف خارج است معنا ندارد بگوییم قضیه، قضیه حقیقیه است که احکام تکلیفیه این گونه است. ظرف عروض اراده و کراهت، حب و بغض ذهن است و قائم به وجودات ذهنیه هستند اما در فعلیت خودشان نیازمند به تعلق وجود به متعلقاتشان در خارج نیستند، ظرف عروضشان ذهن است ولی ظرف اتصاف آنها خارج است. ایشان می‌گویند پس چون حکم تکلیفی از جنس کراهت و امثال اینها است لذا برای فعلیت محتاج به خارج نیستند و نتیجه می‌گیرند به نحو قضایای حقیقیه نمی‌شود جعل شوند.^۲

بررسی نظر مرحوم محقق عراقی:

نظر مرحوم محقق عراقی حرف دیگری است غیر از آنچه که شهرت پیدا کرده و از محقق نائینی نقل کردیم. عجیب این است که مرحوم عراقی که به صراحت می‌فرماید اینها از قبیل قضایای حقیقیه نیستند بلکه از قبیل قضایای طبیعی است، در نقل‌ها مشاهده می‌شود به اشتباه می‌گویند مرحوم محقق عراقی هم مثل مرحوم نائینی و امثال اینها معتقدند به اینکه احکام شرعیه از قبیل قضایای حقیقیه است و ایشان را در عداد موافقین مرحوم نائینی قرار می‌دهند.

اصل مبنای محقق عراقی را در مورد حقیقت احکام شرعیه تکلیفیه قبلاً بررسی کردیم و اشکالات آن را بیان کردیم و در اینجا وارد آن بحث دیگر نمی‌شویم، اما باید مسئله انکار حقیقیه بودن احکام شرعیه را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. ایشان فرمودند قضایای شرعیه به نحو قضایای طبیعی محضه جعل شده‌اند و نه به نحو قضایای حقیقیه، ابتدا باید ببینیم منظور ایشان از طبیعی چیست؟ و معنای اصطلاحی حقیقیه چیست؟

احتمال اول در معنای طبیعی:

در مورد معنای طبیعی ما اشاره کردیم قضیه طبیعی قضیه ای است که در آن موضوع طبیعت شی است به شرط لا از صدق خارجی، به شرط لا از افراد و مصادیق خارجی؛ مرحوم نائینی قضیه طبیعی را همین گونه معنا کردند. اگر گفتیم قضیه طبیعی قضیه‌ای است که موضوع آن طبیعت محضه بدون اینکه ناظر به مصادیق و افراد باشد یعنی به شرط لای از صدق خارجی است، طبیعتاً محقق عراقی منظورشان این نمی‌تواند باشد، یعنی محقق عراقی نمی‌خواهد بگوید قضایای شرعیه از این قبیل قضایا - مثل الانسان نوع - است، چون چطور می‌شود قوانین و مقررات و احکام شرعی از سنخ قضایای طبیعی مثل الانسان نوع باشند که هیچ کاری به خارج ندارد، یعنی موضوع صرف الطبیعه باشد و محمول آن هم معقولات ثانی، پس این معنای از قضایای طبیعی قطعاً مورد نظر محقق عراقی نیست.

^۲. نه‌ایه‌الافکار، ج ۴، ص ۱۶۴ تا ۱۶۶

احتمال دوم در معنای طبیعی:

اما ممکن است منظور محقق عراقی این باشد که قضیه ای که موضوعش طبیعت است منتهی طبیعت لا بشرط، نه اینکه به شرط لا، طبیعت لا بشرط یعنی طبیعت لا بشرط از موضوعیه الافراد یعنی بدون هیچ قیدی نسبت به افراد، یعنی بدون اینکه افراد بما هی موضوع باشند یعنی اصلا طبیعت مرآة برای افراد هم نباشد، اگر منظور از قضیه طبیعی این باشد این همان تفسیری است که قبلا از قضیه حقیقیه گفتیم و امام(ره) هم همین تفسیر را از قضیه حقیقیه داشتند و از جمله اشکالاتی که به مرحوم نائینی وارد کردیم همین بود که ایشان در قضیه حقیقیه طبیعة الساریه الی الافراد را موضوع قرار داده یعنی گفته طبیعت موضوع است منتها خودش مهم نیست بلکه مهم این است که طبیعت واسطه است برای افراد، افراد هم اعم از محقق و مقدر، اگر این باشد این در واقع اختلاف اصطلاح خواهد بود.

من تصور می کنم امام هم در این جهت تحت تاثیر محقق عراقی است، مقایسه اگر بخواهیم بکنیم بین محقق نائینی و محقق عراقی، بیشترین اشکالات امام(ره) به محقق نائینی است، یعنی به طور آشکاری در دوارن بین این دو محقق، امام(ره) تمایل به آراء و انظار محقق عراقی دارند، چهاچوب آراء اصولی امام(ره) نزدیک به مرحوم محقق عراقی است.

پس ببینید اگر این معنا از طبیعی مراد باشد این صرف یک اختلاف در اصطلاح است، اینکه محقق عراقی می گوید احکام طلبیه واحکام شرعیه از سنخ قضایای حقیقیه نیست بلکه از نوع قضایای طبیعی است مسلما مراد از طبیعی، آن معنا و احتمال اول از طبیعی نیست چون حکم شرعی اصلا نمی تواند از آن سنخ باشد و خیلی بعید است مراد ایشان این باشد و اگر مراد ایشان از طبیعی این معنای دوم باشد که سابقا هم اشاره کردیم و امام(ره) هم همین معنا را از قضیه حقیقیه اراده می کنند این مورد قبول است. پس توجه داشته باشید که محقق عراقی در عبارتشان می گویند این از نوع قضایای حقیقیه نیست بلکه طبیعی است موجب سوء برداشت نشود که ایشان چطور می تواند مدعی شود که احکام شرعیه از سنخ قضایایی مثل الانسان نوع است.

به هر حال آنچه ما می توانیم در مورد کلام محقق عراقی بگوییم این است که محقق عراقی جزء کسانی است که قضیه حقیقیه را قبول دارد به این اصطلاح، نه به اصطلاح متعارف و مشهور و نه طبق اصطلاحی که مرحوم محقق نائینی و دیگران گفته اند.